

امام حسن قطان مروزی

۴۶۵ - ۵۴۸ هـ

مؤلف کتاب کیهان شناخت

۱ - شرح حال و تالیفات او

یکی از جمله ادبا و اطبا و حکمای اواخر قرن پنجم و نهمه اول قرن ششم هجری که در عصر خود از اجله فضلاء نامدار بوده و نام

و نشان او بدیخته‌ها مجهول مانده عین الزمان امام ابوعلی حسن بن علی قطان مروزی است که با ادیب و منشی و شاعر نامی رشیدالدین و طواط در یک عصر همزیسته و بین ایشان مکاتبائی رد و بدل شده است .

ذکر این دانشمند در کتاب المعجم نالیهف شمس الدین محمد بن قیس رازی و تاریخ جهانگشای جوینی و رسائل عربی رشیدالدین و طواط هست و هر چه در این سه کتاب راجع باو بوده حضرت علامه استادی آقای آقا میرزا محمد خان قزوینی مدظله در حاشیه صفحه ۵ از جلد دوم جهانگشای جوینی و نگارنده این سطور در مقدمه طبع جدید حدائق السحر (صفحه ۳) نقل کرده ایم .

از اشارات مؤلفین المعجم و جهانگشای و رشیدالدین و طواط مطلب قابلی راجع بشرح حال امام حسن قطان استنباط نمیشود مثلاً صاحب المعجم فقط میگوید: « او اول کسی است که دو شجره اخرب و اخرم را برای تسهیل استخراج اوزان بیست و چهار گانه رباعی استخراج کرده است » (۱) و این فقره لابد نقل از کتابی است که امام حسن قطان در علم عروض نالیهف کرده بوده ، ذکر رشید و طواط و جوینی هم از

حسن قطان مذکوراً راجع است بتبادل مراسلاتی که بین وطواط و قطان در باب بنارت رفتن کتابخانه امام حسن قطان در مرو در موقع استیلابی آنز خوارزمشاه بخراسان (سال ۵۳۶) شده و از این مراسلات فقط رسائل رشید که چهار رساله است در ضمن مجموعه رسائل عربی او باقیمت (۱) و یکی از همانهاست که آنرا جوینی بمناسبت ذکروطواط و آنز در جلد دوم کتاب خود ضبط کرده (۲)، بعد از آنکه نگارنده در سال گذشته کتاب حدائق السحر را منتشر ساخت باشاره یکی از دیستان فاضل خود باین نکته بر خورد که شرح حال بالنسبه مبسوطی از امام حسن قطان در کتاب بغية الوعاة تأليف جلال الدين سبوطی هست و اتفاقاً در این اثنا دسترس بکتاب تتمة صوان الحکمه تأليف ابوالحسن یهقی یعنی بنسخه متعلق باستانه رضوی شهد نیز حاصل شد و از مقایسه مندرجات این دو کتاب و کتاب کبهان شناخت که ذیلا شرح آن بیاید مطالب جدیدی راجع بترجمه احوال امام حسن قطان بدست آید که از نظر قارئین محترم مجله شرق میگذرد .

نام و نسب این مرد جلیل القدر چنانکه سبوطی بنقل از یاقوت (لابد بنقل از یکی از مجلدات مفقوده معجم الادبای او) ذکر میکنند ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن ابراهیم بن احمد قطان مروزی است و اگرچه اصلاً از مردم بخارا بوده ولی بسال ۶۵ در مرو تولد یافته (۳) و مطابق اشاره یهقی در تتمة صوان الحکمه و رشید وطواط در رسائل خود لقب عبد الزمان نیز داشته است.

(۱) مجموعه رسائل عرس و طواط چاپ مصر ج ۲ صفحات ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۶

(۲) جهانگشای جوینی ج ۲ ص ۶ — ۷

(۳) بغية الوعاة سبوطی ص ۲۲۴

امام قطان از علمای جامع عهد خود محسوب میشده و بشهادت یاقوت و بیهقی طبیب و مهندس و حکیم و شاعر و ادیب و آشنا بلغت و علوم اوائل مهجوره بوده و نایب مذهب علمای علوم اوائل مبرکده و یایشان نمایل مهورزیده و ازهر علم نوشته بر مبرگرفته ولی عنوان طبیب بر مقامات علمی دیگر او غلبه یافته و بطب شهرت پیدا کرده و در مرو دکانی داشته است که در آنجا بطبابت و معالجه مرضی می نشسته ولی بواسطه سوء خلق مردم را آزار مبرسانده و کسانپرا که از او در باب مداوا چیزی می پرسیده اند دشنام مبرگفته و غالب معالجات او بشکل نقلیل غذا برای مرضی میشده و بسی اتفاق افتاده که پیماران را تا مدتی از صرف دوا و غذا هر دو منع مبرگرفته (۱).

امام حسن قطان بگفته یاقوت ابتدای عمر را بتحصیل فقه و حدیث مبرگذرانده ولی بعد از این فنون دست کشیده و بفرا گرفتن رشته های دیگر پرداخته . با این حال باز در ایام پیری بسماع حدیث اشغال مهورزیده و برغبت باعوم شرعیه ظاهر مبرگرفته است و گویا عقیده باطنی او را جز خدا کسی دیگر درست نمیدانسته .

این مرد دانشمند در هر يك از انواع علوم مذکور در فوق تصنیفی داشته که در میان مردم مرو مشهور بود، و نالبغالی که بیهقی و یاقوت از او نقل میکنند بشرح ذیل است :

۱ - کتاب عروس مذکور در بغية الوعاة و ثمه و این کتاب همان

است که صاحب المعجم در دست داشته و از آن نقل میکنند؛

۲ - مشجر نسب ابی طالب (مذکور در بغية الوعاة) ،

۳ - کتاب الدوحة در انساب (مذکور در نتمه) که شاید همان کتاب فوق باشد؛

۴ - رسائل در طب (مذکور در نتمه) ؛

۵ - کتاب کبهان شناخت در هبئت (مذکور در نتمه) ؛
 امام حسن قطان مردی ژندخو بوده و این نکته از گفته یاقوت که در فوق نقل شد و لحن خود او در مکالمه با رشید و طواط برمی آید. وفات این فاضل ارجمند در نلث دوم ماه رجب سال ۵۴۸ یعنی در ایام استیلاي نرکان غز بر خراسان اتفاق افتاده و این طایفه وحشی که در ۶ جمادی الاولی از آتسال سلطان سنجر را اسیر کرده بودند در موقع تسلط بر شهر مرو امام حسن قطان را هم مثل بسیاری دیگر از فضلا و دانشمندان خراسان دستگیر نموده بقتل آورده اند و امام حسن قطان هنگامیکه بچنگ ایشان افتاده بود از ناسزا گفتن پترکان غز خودداری نمیکرده و نرکان برای خاموش ساختن او آتقدر در دهان فاضل مزبور خاک ریخته اند نا جان سپرده (۱).

۲ - کتاب کبهان شناخت

عموم مؤلفات نفیس امام حسن قطان متأسفانه از میان رفته و یا علی‌الغالبه از آنها اطلاعی در دست نیست مگر کتاب کبهان شناخت در علم هبئت که بیهقی در نتمه از آن ذکر میکنند.

از این کتاب مهم يك نسخه بسیار قدیمی که در سه شنبه ۲۱ رمضان سال ۵۸۶ هجری بخط ابراهیم بن محمد بن ابراهیم کاتب برای خزانه الکتاب امیر اسفهلار حسام الدوله ابوالحسن علی بن عمر بن علی نوشته

شده در تصرف آقای آفاضلاءالدین کباء نوری و کپل سابق دارالشورای ملی است .

اگرچه در متن کتاب کبهان شناخت هیچ جا اسم مؤلف برده نشده ولی از اشارهٔ بهقی و مشهور نبودن کتابی باین عنوان در علم هبنت با اسم دیگری میتوان بطن قوی گفت که این نسخهٔ کبهان شناخت همان کتابی است که بهقی نالیف آنرا بامام حسن قطان منسوب میدارد بخصوص که مؤلف نسخهٔ حاضر در آن سمت قبلهٔ شهر مرو را که موطن و مقر عهد الزمان است تعیین میکند و نالیف آن نیز در بین سنوات ۴۹۷ و ۵۰۰ هجری یعنی در اواسط عمر امام حسن قطان شده و بسپار بعهد است که در يك عصر و زمان دو نفر در يك شهر در باب يك علم دو کتاب بیک اسم نالیف کنند .

۶۵۶

در نسخهٔ موجودهٔ کبهان شناخت در سه موضع ذکر تاریخ نالیف کتاب هست و این سه موضع رادوست ارجمند فاضل نگارندهٔ آقای آقا سید جلال الدین منجم طهرانی دامت افاضاهٔ بینده نمودند و آن بقرار ذیل است :

• مواضع اوجات کواکب شمس و زهره جوزا ۲۵ درجه و ۳۹ دقیقه و ۲۳ ثانیهٔ باول محرم ۴۹۸ قمری . در اوایل نسخه .

• اصول الجوز هرات زحل اسد ۱۷ درجه و ۵۲ دقیقه و ۳۳ ثانیهٔ حرکت ایشان هم چون اوجات است برای سال ۴۹۸ هجری ، در اواسط کتاب .

• و بتاریخ آخر جمادی الاولی سنهٔ خمس مایه و درین ماه قران علویین بود در برج جدی در ۱۲ درجه و ۴۰ دقیقه و خسوف کلی گذشته بود . ماه را در آخر سرطان درین تاریخ مذنبهٔ عظیم بدیدند

آمد سپید يك رنك برشكل كوی صنوبر منربی در آخر برج حوت ،
در اواخر نسخه .

از این سه فقره معلوم میشود که شروع بتالیف نسخه در اواخر
سال ۴۹۷ شده و در اواخر یا اواسط سال ۵۰۰ هجری تالیف آن
بانجام رسیده است .

اگرچه کتاب کههان شناخت از لحاظ علمی زیاد مهم بشمار نمیرود
و موضوع آن امروز دیگر نازکی ندارد ولی چون یکی از قدیمترین
نسخ علمی زبان فارسی است و مؤلف آن نیز در زمره بزرگان علما و
ادبا معدود ، از این نظر بسیار مهم و معتبر شمرده میشود و ما اینک
برای بدست دادن نمونه‌ای از انشاء فارسی آن مقدمه و خاتمه آنرا
در اینجا عیناً نقل می‌کنیم .
مقدمه آن اینست:

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . سُبْحٰنَ اَنْ اَوْفَرِیْدَكَ رَا كَه هِرْجِ اَوْفَرِیْدِ
دِرْسْت وَ خُوبِ اَوْفَرِیْدِ وَ سِتَایِشِ اَنْ كَرْدَكَ رَا كَه هِرْجِ كَرْدِ بَسْنَدِه
وَ بَسْنَدِیْنِه كَرْدِ ، دَانْدَهٗ پِنَا وَ نِهَانِ ، سَاَزَنْدَهٗ كَارِ هِرْدُ وَ جِهَانِ هِرْ كُونه
چِیْزِهَا اَوْفَرِیْدِ وَ دَانِسْتِ كَه اَزْهَرِیْكَیْ جِه اَیْنِدِ وَ هِرْ دُوئی رَا جِه زَایْنِدِ .
آسْمَانِهَا بِمَافَرِیْدِ بِقَدْرْتِ وَ دَر مِیْهَانِ اِیْشَانِ زَمِیْنِ نِهَادِ بِحَكْمْتِ ، آسْمَانِهَا
بِرْهَمِ نِهَادِه وَ دَر مِیْهَانِ زَمِیْنِ اِیْستَاذِه ، یْكَیْ رَا جَنْبِشِ وَ یْكَیْ رَا اَرَامِ وَ
هِرْدُ وَ خُوَاسْتِ وَ فَرْمَانِ اُورَا رَامِ ، وَ دَرُودِ بِرْفَرَسْتَاذِ كَانِ اُو كِیْ كَزِیْنِدِ كَانِ
وَ بَا كَانِ بُوْذَنْدِ وَ مَرْدَمِ رَا بِدِرْسْتِشِ اُورَا نِمُودَنْدِ ، هِرْجِ كَفْتَنْدِر اَسْتِ كَفْتَنْدِ وَ
بِهْتَرِیْ مَرْدَمِ جِسْتَنْدِ وَ دَرُودِ خُدَایِ نَعَالِیْ بِرَا یِشَانِ بِاْذِ وَ مَارَا اَز نَادَانِیْ
وَ كَمْرَاهِیْ نَكَا هِ دَارَاذِ .

« جُونِ كَرَا یِشِ مَرْدَمِ بَسْتَارِه شِنَاخْتَنْ كَه اُورَا عِلْمِ نَجُومِ كُویْنِدِ

پیوسته دیدم و دلها دروی بسته دیدم و کتابهایی که استاذان این دانش ساخته اند از بهر نوآموزان که آنها را مدخل خوانند بسیار دیدم اختی دراز و زیادت از آن که فهم نوآموزان دریابد و لختی کوتاه و کم از آن که بسنده باشد این چند سخن فراز آوردم کوتاه و آسان تا چون کسی خواهد که از این هنر بهره گمرد این مایه را آسان در تواند یافتن و نیز راه نماید او را بکتابهای درازتر اگر بخواهد و کوشیدم تا آنچه یاد کردم سخن استاذان و دانا آئی بود که در سخن کزاف نیست و هیچ بدگمانی بکتابهایشان راه نباید تا این سخنها درست و با کبزه آید و خردمندان را بشاید و نیرو از خدا خواهیم عزوجل که اوست توانا بر کمال و نهاد این کتاب جنانت که صفت هر دو جهان در او یاد کنیم نخست آسمانها و آنچه در اوست از اجرام حامل و محمول و این را عالم علوی گویند . اندرین فصل نخست حرکت کواکب گوئیم بس حرکت آسمان از بهر خوبی این کتاب و ترتیب و آسانی دریافتن او . بس زمین و چگونگی او و این را عالم سفلی گویند بس بگویم که شبان روز و گشت سال و روز و روزگار چگونه است تا آفرینش و نهاد هر دو کیتی را دانسته آید و این ترتیب مقبیس است از نص قرآن ، قال الله عزوجل ان فی خلج السموات والارض واختلاف الليل والنهار لایات لا ولی الا للباب ، و خلاف را اندرین فن راه نیست و اندرین کتاب از احکام نجوم از قبل و کثیر یاد نکردیم از بهر آنکه آن علمی است قباسی و گمانی و این علمی است یقینی و برهانی و این هر دو را بهم آمیزش نبوذ و نام این کتاب کههان شناخت دادم زیرا که هر که این کتاب بداند شناسنده گردد بر اشکال کههان و روشن گردد او را چگونگی او و اگر بیشتر خواند نیز بهتر داند زیرا که از بس هر دانستنی دانستن دیگرست و هر که چیزی

داند دیگری بود که بهتر از او داند و خداست جل جلاله که هیچ چیز
بر او پوشیده نیست.

و خانمه کتاب این است:

« و هر چند این فصل (فصل راجع بادوار) نملق باحکام دارد و اینک
بر سبیل اختصار طرفی یاد کردیم تا معلوم یابند که در شناختن کپهان و
نهاد و آفرینش روزگار پیش از این سخن نتوان گفتن و مابس از این
در احکام سخن خواهیم گفت ان شاء الله ، و آن قسم را اختر شناختن
خوانند ، چون سخن در این نوع باینجا رسد و از جمله علم هبئت آسمان
و زمین و کردش روزگار چیزی نا گفته نماند الا آنج بوی حاجت نباید
یا بغایت دشواری بود دریافتن آن نیز یا بحکم سهو و غفلت بر ما بسنده
باشد برین موضع قلع کردیم و هرک این کلمه افرو نکرده بایند که بحکم
فضل مرا مذکور دارد و پهنر شمردن مشغول کردد نه بیبب شمردن که
چون درین مقدار حجم چندین سخن گفته شده باشد اگر در يك طرف
آهویی افتاده باشد عنو احتمال کند و نجاوز الله عن کریم سمع هذه المقالة
فعمل بها الحمد لله حتی حمده و صلی الله علی محمد و آله . »

۶۵۹

عباس اقبال

طهران ۲۴ شهریور ۱۳۱۰

قطعه‌های از امیرالدین اومانی

دمی مباش چو ماه نواز سفر خالی
بسی نشسته بشهری در از بشر خالی
که نیستند زمانی زشور و شر خالی
مدار دیده چو گردون شب از سهر خالی
نشسته با دل پرسوز و چشم تر خالی
که جان بماند ازین شخص مختصر خالی
چو از حضر بدان گشته رهگذر خالی

اگر تدارک نقصان حال خواهی کرد
ور آدمی صفتی خیر از آنکه لایق نیست
بجز جگرچه خوری در جوار مشتِ دون
برای حاصل روشن دلی و روز بوی
چه خوش بود همه کس خفته و آوه همچون شمع
جلال و قدر تر آنکه ترا شود معلوم
رفیق يك بدست آرد و پرورش من باش